

خودت را در دنیای خود دریاب

(مجموعه از مقالات)

درست اندیشیدن
راه به سوی
کامیابی است



نویسنده: مدینه افشار



سخن نویسنده

به نام آن خدایی که نور را با بیشترین سرعت آن آفرید: تفکر و اندیشه بر بنیاد محوطه ای پیش می‌رود که خود را در آن محدود می‌نماید. ولی به یاد داشته باشید! این رسم زندگی نیست. و آن چنان نیست که شما گمان می‌کنید. از دیدگاه من رسم زندگی اینست که محدوده ای برای خود تعیین نموده و اندیشه هایت را اجازه دهی تا از مرزها عبور نموده، پله های موفقیت را طی نماید. اینست رسم زندگی، که افکارت تا بلندای آسمان و تا اعماق زمین سیر نماید.

آری!

اینست رسم زندگی که با مرز و محدودیت توافق نموده، همراه با اندیشه کهکشان ها را طی نموده و در کیهان بی نهایت پرواز نماید. تفکر و اندیشه ای انسان با زندگی رابطه ای مستقیم دارد. پس زندگی ای هر فرد قدرت تفکر او را به نمایش می‌گذارد. از این رو هر گاه انسان به چالش بر می‌خورد زندگی را سرزنش نموده و گمان می‌نماید که همه هستی دست به یکی نموده و او را به چالش کشیده اند. نخی! این افکار شخصی انسان است که روال زندگی وی را چنین رهنمایی نموده است. و چون هر فرد نقش خود را در جامعه بازی میکند، جامعه هم متشکل از چنین افرادی است که هنوز بلد نیستند افکار خود را مدیریت نمایند، در نهایت همه ای جامعه دچار محدودیت ذهنی می‌گردند. پس هر گاه می‌خواستید قدمی به سوی توسعه بردارید در ابتدا باید نحوه تفکر خود را در راه آزادی تغییر دهید. آنگاه است که به حقیقت دست یافته و نخستین مرحله را در راه توسعه و موفقیت طی نموده اید.

مقالات را که قرار است طی این مجموعه مطالعه نمایید، همه بر بنیاد اندیشه ای عمیق درج گردیده است و عنوان مشخصی را در بر نمی‌گیرد. هر یکی از این مقالات مرز تفکر من را به نمایش می‌گذارد. پس در این سفر کوتاه من را همراهی نموده تا در این راه صدای خود را از هفت آسمان عبور دهیم.

با احترام: مدینه افشار

آیا تا به حال انسانی را دیده اید که عاشق علمی باشد؟

من ندیده ام. اما در مورد شان شنیده ام. ما در طول تاریخ افرادی زیادی داشته ایم؛ که به علوم مختلف عشق داشته اند، از آن جمله افراد انشتین، هالی، ارسطو، نیوتن و دیگر همچین اشخاص را میتوان نام برد. ظاهراً آنها به علوم عشق داشته اند و در آن پیشرفت کرده اند. اما در حقیقت آنها به خداوند (ج) عشق داشته و برای رسیدن به خالق هستی به این همه پیشرفت ها نایل آمده اند.

آخر هر علم با نام خدا پایان می یابد. برای وضوح مطلب مثال هایی را در نظر میگیریم: انسان میتواند عاشق علمی باشد، اما چگونه عاشق این علم شده است؟ کنجکاوی او سبب بیشتر شدن علاقه ای او در علم شده است. خوب، اما این کنجکاوی چگونه در انسان خلق میشود؟ برای اینکه کنجکاوی در ذات انسان است. کنجکاوی را کی در ذات انسان خلق کرده است؟ در جواب بالاخره به خدا (ج) رسیدیم. آن خداست که انسان را اشرف مخلوقات، صاحب عقل و کنجکاوی خلق کرده است.

و یا در علم فزیک در بحث سرعت؛ همه ای انسان ها مبهوت سرعت نور اند. تا حال هیچ پدیده ای در جهان با سرعت نور برابری نتوانسته است. اما دوباره سوال: خوب این نور که بیشترین سرعت را دارد از کجا تولید میشود؟ منابه زیادی برای تولید نور داریم اما ما طبیعی ترین منبع آن را در نظر میگیریم؟ «ستاره گان». از کجا پیدا میشوند؟ معمولاً از انفجار ستاره قدیمی و از بقایای آنها ستاره جدید به وجود می آیند. اما چرا این انفجار صورت میگیرد؟ با تمام شدن هایدروجن و مصرف هیلیم آنها. چرا هایدروجن و هیلیم برای همیشه دوام نمیکند؟ چون خداوند (ج) تمام جهان و عناصر آن را فانی خلق کرده است یعنی بالاخره روزی همه چیز از بین میروند. دوباره با نام خدا رسیدیم. شاید این واضح شده باشد جواب آخرین سوال در مورد این کیهان و زمین خدا است. من زمانی به این مسئله پی بردم که خودم عاشق علمی شدم و آن نجوم است ولی من در حقیقت عاشق عظمت و شگفتی هایی خداوند (ج) هستم و زیباترین پدیده در کیهان برایم ستاره گان است.

علم توسعه جهان

از دیدگاه من این علم عبارت از نجوم است. نجوم علم ستاره شناسی میباشد اما برای شما سوال خلق میشود؛ چطور این علم که حتی اسم اش در بعضی از کشور ها برده نمی شود علم توسعه و پیشرفت جهان است؟ اگر دقت کنید به این مسئله پی میبرید. خداوند (ج) ستاره گان را وسیله حیات قرار داد. خداوند (ج) زمین را آفرید و برای ادامه ای حیات در زمین، آفتاب را به حیث ستاره ای ما خلق کرد که استفاده از نور ستاره گان به زندگی خود ادامه بدهیم. بطور مثال: نبات یک موجود زنده بوده و برای تهیه ای غذای خود به انری و نور آفتاب ضرورت دارد. زمانیکه انرژی آفتاب را میگیرد، غذای خود را میسازد و به حیات خود ادامه میدهد. بعضی حیوانات از نباتات برای مواد غذایی خود استفاده میکند. زیرا نباتات دارای انواع مختلف از پروتین ها و ویتامین ها میباشد و انسان با استفاده از گوشت حیوانات علف خوار این پروتین ها و ویتامین ها را جذب میکند و به حیات خود ادامه میدهد. و گاهی بطور مستقیم از خود نباتات برای تغذیه استفاده میکنند. ولی اگر این آفتاب ما نباشد نباتات برای تغذیه خود غذا ساخته نمی تواند و بلاخره از بین میرود. پس حیوانات و انسان ها دیگر چیزی برای غذای خود نداشته و از بین میروند. پس حالا حتماً روشن شده است که خداوند (ج) آفتاب را برای حیات ما خلق کرده است.

زمانیکه انسان هایی اولیه به زندگی خود آغاز کردند، چیز هایی زیادی در دسترس نداشتند. تنها چیزی که بالا سر آنها قرار داشت ستاره گان بود که این ستاره گان حالا هم بالا سر ما قرار دارند. انسانان اولیه برای انجام دادن کار هایی خود بعضی اوقات از ستاره گان به عنوان تقویم استفاده میکردند. آنها با حرکت ستاره گان این را حس میکردند که چی هنگام زمستان می آید و چی هنگام تابستان می آید تا از یک منطقه به منطقه ای دیگر کوچ کنند. و چی هنگام وقت کار کردن ایشان است. از این رو آنها به ستاره گان دقت زیاد میکردند. خداوند (ج) انسان را صاحب عقل و کجکاو خلق کرده است. از این سبب زمانیکه آنها بعضی تفاوت ها را مشاهده میکردند سبب کنکاوی و روغنا شدن خلاقیت هایی آنها میگردد.

بطور مثال: هنگامیکه اولین ستاره ای دنباله دار ظاهر شد، انسانان آن را به خود گرفته و آمدن ستاره دنباله دار را در امور خود تحلیل کردند. آنها ستاره ای دنباله دار را شگوم بد قرار دادند و چنین اظهار نمودند: ستاره ای دنباله دار پیام رسان بلای بزرگ بالای ما است. ولی این بلا برای هر قوم فرق میکرد. برای قومی مرگ یک پیشوای شان بود، برای دیگر مریضی و یا برای بعضی شان آمدن قحطی بود. ولی در میان این انسان ها، آلهایی هم وجود داشتند که این تحلیل ها را قبول نکرده و مطالعات خود را در مورد ستاره ای دنباله دار انجام دادند، از منطق خود استفاده کردند و دریافتند که

ستاره ای دنباله دار فقط توده هایی از سنگ و یخ هستند که در فضا قرار دارند و زمانیکه توده ای یخ به منظومه ای شمسی ما نزدیک میشود، مشتری آن را به کمک گرانش خود به سوی خود منحرف میکند و هنگامیکه به مناطق درونی منظومه شمسی- ما میرسد گرمای آفتاب به پختن آن شروع میکند و این توده آب شده، گازات و توده هایی آب شده او مانند غبار روشن آشکار میگردد و دنباله ایجاد میکند. پس آن بوده که سبب کنجکاوی انسان گردیده و انسان را به این همه پیشرفت ها نایل گردانیده است. پس از دیدگاه من خداوند (ج) در جهان ستاره گان را یک وسیله تحریک کننده برای پیشرفت ها قرار داده و نجوم را علم توسعه جهان انتخاب کرده است.

آیا تا به حال احساس اضافی بودن در جامعه یا حتی فامیل را کرده اید؟

آیا احساس این را کرده اید که هیچ کس شما را دوست ندارد؟

هرگاه برای شما این احساسات رخ داد، این را بفهمید که جز وسوسه هایی شیطان چیزی دیگری نیست، شیطان ضعف شما را دریافته و میخواهد شما را ضعیف بسازد و آن کمبود محبت در وجود شما است.

خداوند (ج) در وجود شما آن استعداد هایی را خلق کرده است که در وجود هیچ انسانی دیگر خلق نکرده است. و شما را مأمور نموده تا این استعداد های خود را کشف کرده، پرورش داده و شکوفا نمایید. و بزرگترین خدمت را در راه نیکو در جامعه را در آینده ای شما قرار داده است.

اما این پیشرفت و خدمت زمانی ممکن است که شما مأموریت خود را به درستی انجام داده باشید. اما اگر در این حالت شیطان بالای شما غلبه حاصل نماید و این کمبود محبت شما را مثل تاریکی در زندگی شما قرار دهد. سبب گوشه گیر شدن انسان در جامعه میگردد. باعث میگردد تا شما در زندگی خود ناکام شوید. و این نه تنها در زندگی دنیوی شما را ناکام میکند بلکه در آخرت شما نزد خداوند شرمنده و خجالت زده میباشید چون شما آنوقت نزد وجدان خود شرمنده هستید زیرا مأموریت خود را به درستی انجام نداده اید. آن وقت است که شیطان در کار خود موفق میشود. اما اگر شما این حالت را مدیریت نموده و هیچ وقت اجازه ندهید که زندگی را شکست بدهید. آن وقت به خود اعتماد نمایید که شما قوی ترین شخص جامعه هستید.

ستاره ای روشن در آسمان ما

این ستاره از همه ستاره ها در دامن آسمان روشن تر است. برعلاوه بسیار زیبا است.

حتماً شما گاهی به آسمان نظر انداخته اید، همه ستاره ها مانند گرد معلوم میشوند اما یک ستاره ای در میان آنها وجود دارد از همه روشن تر، که توجه شما را حتماً به خود جلب میکند و آن همان ستاره ای است که من در مورد آن مینویسم.

من میخواهم اسم این ستاره را وهب بگذارم. هنگامیکه به وهب نگاه میکنم احساس آرامش میکنم و همه ای غم های دنیا را فراموش میکنم. این وهب قسمی است که وقتی به آن نگاه میکنی؛ تو را از خود میسازد انگار جادو میکند اجازه نمیدهد به هیچ چیزی دیگر فکر کنی. اما واقعاً این زیبا و قشنگ است و روشن است به خاطر همین قلب انسان را روشن میکند سبب میشود بدینی را از قلب خود دور نماید و به همه چیز کیهان و همه انسان های زندگی خود خوشبین باشد همه را از قلب پاک ببیند، همه را دوست داشته باشد به تمام کار های زندگی خود مثبت نگاه کند و متوجه زیبایی های کیهان شود. کیهان را از عمق درک کند و به واقعیت ها و حتی بزرگترین واقعیت ها فکر کند. بزرگترین واقعیت یعنی عظمت خداوند (ج).

واقعاً خداوند بزرگ است و واقعاً قابل پرستش و ستایش است. وقتی این همه کیهان را به زیبایی بی نهایت خلق کرده است. واقعاً این جهان زیبا است، اگر ما انسان ها را درک نموده و تحلیل نماییم. از یک ستاره ای که همه وقت وظیفه اش روشن کردن و برق زدن است این همه احساس خوب پیدا میشود این همه انسان کنترل و پاک میشود پس باید به همه چیز همین طور نگاه کنیم آن وقت ما خود عاشق خدا میشویم.

پرنده ای که عقل آن به کهکشان ها رسید

پرنده گان موجودات زیبایی هستند که هر کدام خصوصیات مختص به خود را دارا میباشند. اما شکفت انگیز ترین واقعیت که پرنده را پرنده جلوه میدهد عبارتند از: پرو بال زیبای آن میباشد. یعنی این پرو بال است که پرنده گان را از دیگر مهره داران متمایز می نماید. و به پرنده قدرت پریدن را میدهد.

هنگامیکه پرنده بال های خود را باز میکند و آغاز به پرواز می نماید بی نهایت احساس غرور و خوشحالی می کند و به خود و قدرت خود میبالد. و هنگامیکه میخواهد به جوجه ها یا عزیزان خود ابراز محبت نماید آن ها را با بالهای خود میپوشاند و در آغوش میگیرد. اما زمانیکه این بالها بشکند و یا زخمی شود، تمام اعتماد به نفس و غرور خود را از دست داده و زمین گیر میشود. حتی اگر این بالهای او از نظر فیزیکی هم نشکسته باشد وقتی یک اتفاق بد برای او رخ دهد و یا یکی از عزیزان خود را از دست دهد بال های خود را جمع نموده و دیگر نمی خواهد به آنها ببالد. به همین دلیل پرنده موجود دقیقی است که برای تبارز نمودن احساسات انسان بکار میرود. یعنی هنگامیکه میخواهند انسان را نظر به احساسات که دارا است به موجودی تشبیه نمایند پرنده انتخاب دقیقی برای این تشبیه است. زیرا انسان در بسیاری موارد مانند پرنده عمل میکند. اما پرواز انسان مانند پرنده نیست.

هنگامیکه انسان از نظر روحی و عاطفی آزادی احساس میکند، چنین گمان میکند که گویی تمام آرزو های او به واقعیت رو به تبدیل شدن است چنان پرواز میکند که حتی شاید از اتومسفیر زمین هم خارج شود، اما از نظر روحی.

برعکس، زمانیکه انسان بعضی از چیز هاییکه توقع اتفاق افتادن آنرا نداشته را از دست میدهد چنان از نظر روحی ضعیف میشود که گویی پرنده ای پر و بال شکسته است.

و واقعیت زیبایی دیگر که میتوان انسان را به پرنده تشبیه نمود اینست: پرنده ای که بال های سالم دارد ولی پرواز نمی تواند. چرا؟ چون داخل قفس است اما هنگامیکه در قفس باز میشود چنان با خوشحالی پرواز می نماید که گویی وارد جنت شده است و تا حدی که توان دارد کوشش میکند دیگر در قید قفس نیافتد. خوب انسان هم همینطور عمل میکند هنگامیکه انسان در مشکلات درگیر میشود تمام غم هایی دنیا را تجربه میکند، از نظر روحی بندی میشود و اعتماد به نفس خود را از دست میدهد.

اما به یاد داشته باشید، زمان در گذر است. انسان بعد از سلسله ای از مشکلات حتماً به کمک کسی و یا چیزی آزاد میشود و دوباره میتواند پرواز کند. اما این پرواز متفاوت است. چون دیگر سریع تر از هر وقت پرواز میکند و هوشیار میباشد تا دیگر هیچ وقتی در قفس گیر نماند. صرف ضرور است انسان برای رسیدن به کامیابی شکست را قبول

کند تا دیگر ایستاد شدن را یاد بگیرد. فقط برای پروازِ سریع بعد از زندان انسان به یک شخصی ضرورت دارد تا فقط یک دست او را بگیرد و برای او راه بلند شدن از زمین را بیاموزاند. زیرا انسان عاقل ترین موجودات است و با این خرد خود هرکاری نخواهد میتواند انجام دهد. حتی میتواند با این عقل خود به آسمان ها پرواز نماید و از پرواز پرنده هم جلوتر برود. یعنی انسان امروزی در جریان رشد ذهنی بالایی قرار دارد که حتی میتواند به کهکشان ها دامن کشان جستجو نماید. حال دیگر شاید عنوان مطلب را درک نموده باشید انسان پرنده ای با خرد است که با این خرد خود میتواند به کهکشانها هم برسد.

آلباتروس ها هرگز کنار نمی کشند

آیا تصور این را می نمودی که روزی آلباتروس ها در قفس های بسته بنگری؟

آن آلباتروس های که سالیان متمادی برای روشن نگهداشتن ستاره ای زندگی خود و عزیزان خویش با پرو بال شکسته و زخمی پرواز خسته گی ناپذیر را در پیش گرفته بودند، آن هم در یک سرزمینی که؛ از گذشته گان دور، دشت سرخ زندگی آن ها بوده اند و سرزمینی که در درازای تاریخ محل شکار عزیزان شان بوده اند. ولی باز هم پرواز می نمودند در یک جهت نا معلوم به امید اینکه روزی برای عملی نمودن اهداف شان هیچ مانعی وجود نداشته باشد و از خداوند ایزد نامه ای صلح زندگی خود را کسب نمایند.

آیا تصور این را نموده بودی که چنین آلباتروس ها را در میان آشیانه هایی تار و تار یک بنگری که با ترس به روال زندگی خود ادامه میدهند و تلاش نوشتن کتاب خود را در مسیر کوتاه زندگی دارند. اینها در کتاب زندگی خود همیشه با تذویر روبرو بوده اند، یعنی اشخاص زیادی وجود داشته که خویشتن را دوست، همراه و یاری دهنده نمایان نموده ولی جز اینکه از غنائم سرزمین این آلباتروس ها برای منافع خود سوء استفاده نمایند و با تیر های خون آلود و برنده ای خود پشت این آلباتروس ها را بشکافند هیچ هدف دیگری را در ذهن نداشته اند. با وجود این همه، این پرنده گان هرگز از کوشش در جهت پرواز دست نکشیده و هیچ گاه از اصطکاک دائمی با هوا کنار نرفته بودند.

پس چه سبب شد که این پرنده گان آزاد فقط از عقب پنجره طبیعت را نگاه نموده، کنار کشیده و فقط توکل به الله نمایند؟ بدون شک دلیلی محکمی پشت این در های بسته است، که تنهایی را جلوه میدهد و آن هم حفاظت از زندگی در دست داشته خود و هم قطاران آنها است.

پس هرگز فراموش نکنید: از خود گذری را در مقابل خانواده، دوستان،

زندگی و آرامش سرزمین را باید از اینها آموخت.

خدایا!

آن روز را نصیب ما (آلباتروس ها) نما که آفتاب قفل این پنجره ها ذوب نموده،

آزاد شویم و ستاره ای روشن زندگی مان در

قلب های ما روشن شده،

در های این پنجره ها را شکافته، دست به دست هم داده، دوباره پرواز نموده با چشم های پُر از امید کوشش های خسته
گی ناپذیر،

موفقیت های را از اعماق زمین تا بلندای آسمان به دست بیاوریم.

. — آمین — .